

## خواهرانگی در رمان نیمه خورشید طلایی<sup>۱</sup> نوشته چیماماندا انگوزی ادیچی<sup>۲</sup>

نازیتا شاه اسماعیلی

عصر ویکتوریا دوران سیاهی برای کشورهای استعمارزده به شمار می آید. عصری که انگلستان به سرعت در راه تبدیل شدن به بزرگترین کشور امپریالیستی جهان قدم برمی دارد. هزینه این حرکت از محل استعمار کشورهای غیر سفیدپوست تامین شد. بدین ترتیب دستگاه پروپاگاندا گفتمان استعمار به کار افتاد. ادبیات به یاریش شتافت و ادبیات انگلیس در قرن نوزدهم مبتنی بر امپریالیسم انگلیسی شکل گرفت. آثاری در ادامه متون کلاسیک استعماری نظیر *رابینسون کروزو* دانیل دفو و *فرانکشتاین* مری شلی خلق شدند که در خدمت توجیه پروژه سیاسی اقتصادی استعمار قرار گرفتند. رمان معروف و محبوب *جین/ایر* نوشته شارلوت برونته نمونه بارز این دست از ادبیات استعماری است. گایاتری چاکراورتی اسپیوک<sup>۳</sup>، فیلسوف و نظریه پرداز مطرح معاصر در حوزه مطالعات پسااستعماری با بازخوانی آثار مذکور تحت تاثیر سلطه ی این ابر روایت های استعماری نمانده، بلکه به سراغ مطالعه متون ادبی پسااستعماری هم می رود تا عاملیت سیاسیشان را در برابر متنیت استعماری مورد بررسی قرار دهد. به بیان دیگر با در نظر داشتن اقدامات به شدت سلطه گر و سرکوبگرانه استعمار که سعی داشتند فرهنگ های غیر غربی را نادیده گیرند، اسپیوک به دنبال یافتن رگه هایی از مقاومت در برابر گفتمان استعماری است که در ادبیات پسا استعمار بازنمایی شده است. حاصل مطالعات اسپیوک در مقاله ی مشهور او<sup>۴</sup> "آیا فرودستان می توانند سخن بگویند؟" آمده است.

بحث اسپیوک محدود به جغرافیای استعمارزده هند تحت سلطه کمپانی هند شرقی نمی شود، هر کجا که گفتمان استعماری سعی در توجیه و تعریف خود به عنوان گفتمان برتر، متمدن و عقلانی کرده است، ضد گفتمانی شکل گرفته است که با ارجاع به آن دست از سنت هایی که به صورت مقاومت در برابر تک صدایی غرب به پا خواسته اند، سعی در اثبات فاعلیت خود در جغرافیای بومی کرده است.

در راستای یکی از همان پروژه های تمدن سازی مورد ادعای غرب، استعمار آفریقا نیز از سوی گفتمان استعماری توجیه گشت. آفریقا در نظر غرب، "دیگری"<sup>۵</sup> تاریک و پلیدش معرفی شد. بدون آنکه به تفاوتها و مشترکات فرهنگی

<sup>1</sup> Half of a Yellow Sun

<sup>2</sup> Chimamanda Ngozi Adichie

<sup>3</sup> Gayatri Chakravorty Spivak

<sup>4</sup> Can the Subaltern Speak?

<sup>5</sup> The Other

اجتماعی - سیاسی اقوام مختلف ساکنین آن جغرافیا که برای سهولت غرب در تعریفش، آفریقا نامیده شده است، توجه شده باشد. این همسان پنداری نه تنها کنترل غرب را بر این منطقه تسهیل می کرد بلکه با به تصویر کشیدن یک "دیگری" بدون تمدن، فرهنگ، علم و دانش روز و به طور کلی بربر، خشونت شدید غرب تحت عنوان "پروژه تمدن سازی" توجیه شد. گویا گربه استعمارگر مهربان بدون چشمداشت به ثروت نهفته در منطقه، برای رضای خداوندش موش می گرفت.

تا قبل از ۱۹۱۴ نیز در منطقه آفریقای امروزی کشوری با نام نیجریه وجود نداشته است. در این منطقه قبایلی نظیر هاسا<sup>۶</sup>، فولانی<sup>۷</sup>، یوروبا<sup>۸</sup>، ایبو<sup>۹</sup> و غیره زندگی می کردند. در دورانی که از آن با عنوان دوران پسا استعماری یاد می کنیم، بریتانیا تصمیم گرفت برای کنترل بیشتر این منطقه از بین بومیان حکمرانانی قرار دهد تا به طور غیر مستقیم و با صرف هزینه کمتری اهداف استعماری خود را پیگیری نماید. در نتیجه در منطقه مذکور مبلغان مسیحی با قدرت بیشتری به کار خود ادامه دادند. مبلغانی که بومیان غیر مسیحی را کافر نامیده و با تکفیر سنن آنان تنها مسیحیت و ویکتوریایی را مرجع اخلاق و برتری افراد معرفی کردند. در سال ۱۹۱۴، فرماندار بخش شمالی و جنوبی منطقه بدون در نظر گرفتن تفاوت های زیستی ساکنین این مناطق در اقدامی پر تبعات، آن دو منطقه را تحت عنوان کشوری واحد به یکدیگر ملحق کرد و همسرش آن را نیجریه نامید.

در نتیجه ی تقسیماتی که بعد از آن تاریخ صورت گرفت بین ساکنین هاسایی مسلمان و غیر مسلمان منطقه که هریک خود را در رسیدن به قدرت سیاسی مرکزی محق تر می دانستند، تنشهایی شکل گرفت. پس از آنکه با حمایت انگلیس قانون اساسی جدید تدوین شد، به ساکنین بخش های شمالی که عمدتاً از قبایل هاسایی و فولانی بودند، حق کنترل حکومت مرکزی داده شد. قانون اساسی به سفید پوستان امتیازات و مزایای بیشتری داد. ایبوها تحت عنوان کشور بیافرا اعلام استقلال نمودند. نیجریه حربه انگلیس در برابر فرانسه محسوب می شد. منطقه ای با ثروت نفتی که می توانست انگلستان متضرر از جنگهای جهانی را دوباره زنده کند. استفاده بریتانیا از شعار معروف "تفرقه بیفکن و حکومت کن" که ماکیاولی در کتاب هنر جنگ آن را به مثابه استراتژی نظامی ذکر می کند، در اینجا به خوبی معنا می یابد. آتش جنگی با بوی نفت در منطقه شعله ور شد که هیزمش را کشورهای استعمارگر به ویژه بریتانیا و فرانسه تامین می کردند. جنگی که سه سال به طول انجامید و نزدیک به چهارصد هزار غیر نظامی کشته شدند و هزاران نفر دیگر با تهدید قحطی، فقر، گرسنگی و آوارگی مواجه شدند. جنگ در

<sup>6</sup> Hausa

<sup>7</sup> Fulani

<sup>8</sup> Yoruba

<sup>9</sup> Igbo

پانزدهم ژانویه ۱۹۷۰ با انحلال بیافرا و یکپارچه شدن منطقه تحت عنوان کشور نیجریه، به پایان رسید. در این جنگ صداهای بیشماری شنیده ماند. صدای اشخاصی که امید به استقلال از قوانین استعماری را در اتحادی بی مثال فریاد زدند اما در تاریخ اسمی از آنها آورده نشد. فرودستانی<sup>۱۰</sup> که طبق گفته اسپوک سعی در سخن گفتن داشته اند اما گفتمان استعمار به همراه گفتمان قدرت جای آنان سخن گفته و تلاشهای آنان را در روایت مندی مسکوت گذاشته است. یکی از گروه های فرودست که با اتحادی مثال زدنی در جنگ بیافرا به مقاومت پرداختند زنان ایبو بودند. سنت مقاومت در بین زنان ایبو ریشه در فرهنگ قبیله ای آنان دارد. همانطور که پیشتر در ترجمه مقاله ی جودیت ون آلن<sup>۱۱</sup> بدان پرداخته شده است، مقاومت زنان ایبو در دوران استعماری و پس از آن نیز با تاسی از ساختارهای سیاسی زنانه موجود در دوران پیشا استعماری صورت گرفته است که در جنگ زنانه آبا<sup>۱۲</sup> به شکل ملموس، و همیاری زنانه در جنگ بیافرا نمود پیدا کرده است.

بنابراین زنانی که به "دیگری غیر متمدن" زن غربی که خود هویتی نامشخص داشت، تعبیر شدند، سهم بیشتری را نسبت به مردان استعمارزده ایبو، در رویت ناپذیری داشتند. آنان نه تنها توسط گفتمان استعماری ندیده انگاشته شدند بلکه توسط موج نخبه گرای ناسیونالیست هایی که همواره جای فرودستان سخن می گفتند، سرکوب شدند.

تنها راهی که میتوان به روایت این زنان دسترسی پیدا کرد راهی است که اسپوک پیشنهاد می دهد. پناه بردن به ضد گفتمانی که در ادبیات فرودستان نهفته است. اگر اسپوک برای بازنمایی صدای برتای<sup>۱۳</sup> دیوانه انگاشته شده در رمان جین ایر به سراغ رمان دریای ساراگاسو وحشی<sup>۱۴</sup> می رود، و همانگونه که خوانش پسا استعماری حکم می کند، در این جستار برای یافتن رگه هایی از اتحاد زنان ایبو در طی سالهای جنگ بیافرا که ریشه در خواهرانگی سنتی آنان دارد به سراغ نویسندگان ای می رویم که برخاسته از این سنت ها است. چیمامندا انگوزی ادیچی نویسنده نسل سوم قوم ایبو که توانسته است شهرتی جهانی کسب کند و با نوشتن از مردمانش بالاخص زنان، توجه جهان را به آنان جلب کند. جستار حاضر سعی دارد با بررسی یکی از مشهورترین آثار او، رمان نیمه خورشید طلایی، به بحث خواهرانگی و اتحاد زنان در سالهای جنگ بیافرا که برخاسته از سنت های خواهرانه این قوم است بپردازد.

<sup>10</sup> subalterns

<sup>11</sup> Judith Van Allen

<sup>12</sup> Abo Rebellion

<sup>13</sup> Bertha

<sup>14</sup> Wild Sargasso Sea :

چیماماندا انگوزی ادیچی متولد ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۷ نیجریه است. پس از گذراندن دوران ابتدایی و متوسطه، ابتدا تحصیلات دانشگاهی خود را در نیجریه و در رشته داروسازی دنبال کرد. سپس به خارج از کشور مهاجرت نمود و در دانشگاه جان هاپکینز<sup>۱۵</sup> در رشته نویسندگی خلاق تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه تحصیل داد. سپس با تحصیل در رشته مطالعات آفریقایی موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه یال<sup>۱۶</sup> شد. با نوشتن رمان ختمی /*رغوانی*<sup>۱۷</sup> در سال ۲۰۰۳ برنده جوایز متعدد بین المللی نظیر جایزه نویسنده کتاب اولی کشورهای مشترک المنافع شد و به شهرتی جهانی رسید. سپس با انتشار رمان نیمه خورشید *طلایی* در سال ۲۰۰۶ و *امریکا*<sup>۱۸</sup> در سال ۲۰۱۳ موفقیت‌های خود را تکرار کرد. در ایران نیز علاوه بر رمانهای مذکور دو سخنرانی او با نام های همه ما باید فمینیست *باشیم*<sup>۱۹</sup> و *مانیفست یک فمینیست*<sup>۲۰</sup> ترجمه و راهی بازار نشر شده اند. همچنین مجموعه داستانی *چیزی به دور گردنت حلقه می زند*<sup>۲۱</sup> و داستان بلند *زیکورا*<sup>۲۲</sup> نیز برای علاقه مندان به آثار ایشان قابل دسترسی است. ادیچی هم اکنون ساکن امریکا است و همواره به نیجریه در حال آمد و شد است. عمده آثار ادیچی علاوه بر نشان دادن وضعیت زنان در جامعه استعمارزده نیجریه، حول موضوعاتی نظیر اتحاد و خواهرانگی زنان، همبستگی مردان و زنان و مسئله ی آوارگی<sup>۲۳</sup> می چرخد.

رمان نیمه خورشید *طلایی* که اثر مورد بحث در این جستار است روایتگر تلاش زنان و مردان قوم ایبوست است که بین سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ برای استقلال بیافرا به مقاومت پرداختند. روایت زنان و مردانی که در سکوت دنیا، کشته شدند و تنها مدیوم دردسترس برای رویت پذیر شدنشان، داستان هایبیاست که حقیقت سالها آوارگی، مرگ، قحطی و فقر را روایت می کنند. نیمه خورشید *طلایی* از طریق شخصیتی با نام اوگوو<sup>۲۴</sup> روایت می شود. او که پسرکی روستایی است برای خدمت در خانه اربابی به شهر می آید. ارباب اودینگبو<sup>۲۵</sup> استاد دانشگاه و نخبه سیاسی نیجریه ای با شریک زندگی اش اولانا<sup>۲۶</sup> که هردو از قوم ایبو هستند در این خانه زندگی می کنند. از لحظه ورود اوگوو به آن خانه، او مورد تعلیم و تربیت اودینگبو و اولانا قرار می گیرد. با شروع جنگهای بیافرا اودینگبو و اولانا

<sup>15</sup> Johns Hopkins University

<sup>16</sup> Yale

<sup>17</sup> Purple Hibiscus

<sup>18</sup> Americanah

<sup>19</sup> We Should All Be Feminists

<sup>20</sup> Dear Ijeawele, or a Feminist Manifesto in Fifteen Suggestions

<sup>21</sup> Something around Your Neck

<sup>22</sup> Zikora

<sup>23</sup> Diaspora

<sup>24</sup> ugwu

<sup>25</sup> Odenigbo

<sup>26</sup> Olanna

به همراه اوگوو و فرزندشان در زیر آتش نیروهای حکومت مرکزی به مسیری گام می نهند که با شعارهایی که ادینگبو هر از گاهی به زبان می آورد فرسنگها فاصله دارد. با از دست دادن ثروت و موقعیت اجتماعیشان، اودینگبو و اولانا در وضعیتی قرار گرفتند که اکنون می بایست برای بقای خود، اتحاد و همبستگی مردمان ایبو را که در سالهای پس از استعمار به ورطه فراموشی سپرده شده بود، دوباره فرا بگیرند و به آگاهی برسند. شرح رسیدن به آگاهی از دو طریق در داستان لحاظ شده است؛ اول از طریق کتابی که اوگوو مشغول نوشتن آن است و در رمان به صورت ضمیمه هایی با نام "وقتی ما مردیم، دنیا در سکوت فرو رفته بود" در انتهای برخی از فصل ها به چشم می خورد و دوم از طریق روایت ریچارد<sup>۲۷</sup> که یک نویسنده انگلیسی سفید پوست است. او که به لحاظ کدهای جامعه پدرسالار سفید پوست انگلیس، به اندازه کافی مرد محسوب نمی شود، به دنبال نوشتن مقاله ای درباره هنر باستانی مفرغی قبیله ایبو<sup>۲۸</sup>، به نیجریه سفر می کند. دلباخته کاین<sup>۲۹</sup> خواهر اولانا میشود. در ابتدا سعی می کند به جای مردان و زنان ایبو سخن بگوید اما در ادامه مسیر و با تلاش برای شبیه شدن به بومیها که از آن به عنوان تقلید معکوس<sup>۳۰</sup> نام می بریم تبدیل به کسی می شود که به جای ایبوها سخن نمی گوید بلکه درباره آنان سخن می گوید. او در حالیکه به واسطه پاسپورت بریتانیایی همیشه برنده خود می تواند در دوران جنگ به زادگاهش برگردد، در کنار ایبوها می ماند تا بتواند در جامعه آنان پذیرفته شود. هرچند در نهایت با پذیرفتن این حقیقت که یک سفیدپوست هرگز نمی تواند به درک رنج غیر سفیدپوستان پی برد، به یک سفید پوست خوب بودن قناعت می کند. از روایت ریچارد و اوگوو به حقیقت وجود اتحاد ناگسستنی زنان و نیز همبستگی زنان و مردان ایبو در سالهای جنگ بیافرا می رسیم که بی شک ریشه در ساختارهای سیاسی سنتی شان دارد. از آنجا که تمرکز اصلی جستار حاضر بر چگونگی بازنمایی اتحاد زنان در دوران موسوم به جنگ بیافرا در رمان نیمه خورشید طلایی است، نگارنده تنها بر این موضوع انگشت خواهد گذاشت.

در رمان نیمه خورشید طلایی اتحاد زنان ایبو در خلال فعالیتهای زنان در وضعیت جنگی بازنمایی شده است. زنانی که با وقوع جنگ که شرح آن در اواسط رمان ذکر شده است، چیزهای زیادی من جمله جانشان را از دست دادند. عده ای نیز که بازماندند، آواره شدند و با ترومایی نظیر از دست دادن فرزندان و عزیزانشان دست پنجه نرم کردند. اما همانطور که ال.سی زانو کاپو چیچی و اف. بودجرونو<sup>۳۱</sup> در مقاله خود با عنوان "چگونگی بازنمایی نقش زنان در سالهای جنگ بیافرا در رمان نیمه خورشید طلایی" (2016) اذعان دارند، با وجود آن که قربانیان اصلی

<sup>27</sup> Richard

<sup>28</sup> Igbo ukwu -Art

<sup>29</sup> Kainene

<sup>30</sup> Reverse Mimicry

<sup>31</sup> L. C. Zanou Capo-Chichi and F. Bodjrènou

جنگ بیافرا زنان و کودکان بوده اند، گزارش اندکی از مقاومت و تلاش زنان ایبو در سالهای جنگ وجود دارد. تا آنجا که در نبرد با امپریالیسم بریتانیایی و دولت دست نشانده اش در نیجریه هیچ فاعلیتی از زنان ثبت نشده است. اما ادیچی با پرداختن به روایت‌های زنان حاضر در جنگ بیافرا به فراخوان اسپوک در مطالعه جز به جز روایات گم شده فرودستان از طریق خواندن متون داستانی پاسخ می دهد.

اولانا روایتگر زنانه جنگ بیافرا در رمان است. با وقوع جنگ او که پیش از آن به لحاظ طبقاتی از فرادستان به شمار می آید با چالش‌هایی نظیر فقر و آوارگی روبرو می شود. تحول اولانا و شروع رسیدنش به آگاهی طبقاتی از آشنا شدنش با زنان دیگر، از هجوم نیروهای دولت مرکزی به شهر محل اقامتش، نسوکا<sup>۳۲</sup>، آغاز می شود. اولانا به همراه خانواده اش به شهر کوچکی صدها مایل دورتر از خانه نقل مکان می کند. او در آنجا با زنانی آشنا می شود که در سالن شهر گرد هم آمده اند و برای سربازان، حوله می دوزند. در گفتگوی با دیگر زنان اولانا متوجه می شود تنها اوست که دلتنگ خانه و چیزهای مادی جای گذاشته در آن نظیر لباس، پیانو، چرخ خیاطی، کلاه گیس هایش و غیره است. دیگر زنان نه تنها حسرت هیچ چیز را نمی خورند بلکه درباره ایفای بهینه نقششان به عنوان انسانهایی آزادی خواه در دوران جنگ گفتگو می کردند. (ادیچی ۱۸۸)

اولانای سوگوار لذات و دارایی از دست رفته اش، در ارتباط با این زنان قدرتمند که در راه رسیدن به استقلال و آزادی از عزیزان خود نیز دست شسته اند، متحول می شود. اولانا روز به روز به آنان نزدیکتر می شود تا جایی که از خواهرانگی تازه یافته اش بهره مند می شود. فرزند اولانا که نامش "کودک" است به سختی بیمار می شود. تا پیش از آن تمامی مشکلاتش را با پول به راحتی حل می کرد. اکنون با بیمار شدن کودک نیازمند به داروی کمیاب آنتی بیوتیک می شود. در دوران پیشا استعمار، زنان در مواجهه با چنین مشکلاتی، از طریق شبکه‌هایی نظیر بازارهای زنانه به یکدیگر متصل می شدند تا نیازشان سینه به سینه به کسی برسد که بتواند کمک حال شخص باشد. شکاف بین زنان ایبو در دوره پسا استعمار که در نتیجه سیاستهای استعماری شکل گرفت، عملاً آنها را از اتحادی که در فمینیسم آفریقایی خواهرانگی نامیده می شود دور کرد. آنها نه میکری<sup>۳۳</sup> داشتند تا با یکدیگر اجتماع کنند و نه شبکه بازاری که پیامها را به یکدیگر منتقل کنند. اولانا با خانم موکلو<sup>۳۴</sup> آشنا می شود و او را خواهر می خواند در واقع اولانا با خواهر خواندن خانم موکلو که از معلمین این شهر کوچک بود، برای تهیه داروی

<sup>32</sup> Nesuka

<sup>33</sup> Mikri

ساختار اجتماعی سیاسی زنانه قوم ایبو که برپایه اتحاد شکل گرفته بود و به توازن قدرت نسبی زنان در برابر مردان جامعه مردسالار ایبو می انجامید. شرح این تشکل در مقاله پیشین آمده است

<sup>34</sup> Muokelu

مورد نظرش از او یاری می جوید. از دو نظر این اتفاق اهمیت دارد: سالها زندگی دور از مردمان کوچه و بازار، امری که در فرهنگ ایبو عجیب می نماید، اشخاصی مانند اولانا را، به فردگرایی اروپایی سوق می دهد و برخلاف پیشینیان خود قدرت لازم در برخورد با فاجعه ای جمعی را از دست می دهند. از سوی دیگر اولانا با درک موقعیتش که لزوم بقا در این شرایط را نیازمند چیزی فراتر از درسهای دانشگاهی می نمایند، به این آگاهی می رسد که از زیست واقعی انسان های فرودست نا آگاه است و اوست که این بار به جای صحبت کردن باید گوش دهد و از خواهرانش یاد بگیرد. خانم موکلو خواهر ایبویی اولانا، نه تنها او را با ماما اونیشتا<sup>۳۵</sup>، فروشنده داروهای نایاب آشنا می کند، بلکه هنگامی که کودک بر اثر بیماری اشتهاش را از دست می دهد و برلبه از دست دادن جانش به علت گرسنگی است، برای کودک زرده تخم مرغ خشک شده ی کمیاب می آورد. چیزی که کودک با خوردنش از مرگی حتمی نجات پیدا می کند. او حتی در نبود صابون هایی که اکنون کالایی لوکس شده اند به اولانا می آموزد که از خاکستر صابون درست کند. (۲۶۹)

پی بردن از مزایای چنین خواهرانگی و اتحاد با خواهران فرودستش، اولانا را ترغیب میکند که سهم خود را در این اتحاد ادا کند. درحالیکه اوضاع وخیمتر میشود، اولانا و خانواده اش به اتاقی کوچک در ساختمانی که اتاقهای دیگرش توسط خانواده های دیگر اشغال شده، نقل مکان می کنند. در آنجا او با آلیس آشنا می شود. آلیس سابقا نوازنده پیانو بوده است و اکنون نتوانسته خود را با شرایط پیش آمده وفق دهد. اغلب خود را در اتاقش زندانی می کند و با دیگر ساکنین ساختمان ارتباطی ندارد. از سوی دوستی با نفوذ دوکارتون حاوی مواد غذایی به اولانا داده می شود. خوراکی هایی که اکنون بعضی از اقلام آن لوکس، محسوب می شوند. اولانا مقداری از خوراکی ها را در پاکتی می گذارد و با دادن آن به آلیس کم کم اعتمادش را جلب میکند. آلیس که سابقا در خود فرو رفته بود ساعت ها با اولانا به گفتگو می پردازد و چنانچه که خود می گوید "ارتباطی شیرین و زنانه" بینشان شکل می گیرد. (۳۳۱)

او اکنون غذا و وسایل بهداشتی اهدا شده توسط دوست با نفوذش را، نظیر صابون با دیگر خواهران اجتماعیش چون مادر آدنا<sup>۳۶</sup> و ماما اوجی<sup>۳۷</sup> قسمت می کند.

---

<sup>35</sup> Onishta

<sup>36</sup> Adna

<sup>37</sup> Mama Oji

سرخوشی از ایجاد خواهرانگی وسواس ها و دل نگرانی های او را نیز از بین می برد. تا پیش از این او به کودک اجازه معاشرت با کودکان دیگر را نمی داد. اکنون کودک با ادنایی دوست شده که پیراهنی مندرس و ساخته شده از گونی کمک های غذایی سازمانهای خیریه می پوشید و غذایش مارمولکی بود که هر از گاهی گیر می آورد.

بدون شک تجربه زیستن در شرایط جنگی موکد تجربه ای مرگبار و سخت است. برای آنها که باقی می ماندند درس هایی وجودخواهد داشت که آنان را به همدلی و اتحاد فرا می خواند. چنانچه که ضرب المثلی ایبویی می گوید "چیزی که تو را نمیکشد، تو را به آگاهی می رساند"<sup>۳۸</sup>. شاید جنگ برای اولانا و دیگر زنان ایبو درسی داشت که مدت ها فراموش کرده بودند: بقایشان به اتحادی برمی گردد که استعمار به مرور از آن ها گرفته است. اتحادی از جنس خواهرانگی که مهمترین رابطه بین زنان ایبو است و حتی در ارتباطات خانوادگی قوی تر از روابط تعریف شده خانوادگی عمل می کند. در فرهنگ ایبو زنان اول از همه خواهرند و بعد از آن مادر، مادر شوهر، و یا حتی همسر دیگر مردی. فردگرایی که استعمار بر روابط افراد دیکته کرده بود موجب گشت زنان در رقابتی بر حسب منافع شخصی قرار گیرند. منافی که حتی خواهران خونی را توانست به شکل رقیب در آورد. از آن طرف با حذف آن قسم از سنت هایی که به توازن نسبی قدرت بین زنان و نظام مرد سالار می انجامید، جامعه ایبویی تبدیل به جامعه زن ستیز شده بود. نتیجه آن اعمال قدرت گفتمان پدرسالارانه از خلال بازتعریف روابط زنان بود. رابطه اولانا و مادر اودینگبو به شدت متزلزل بود. تا پیش از جنگ او هرگز مورد تایید مادر شریکش قرار نگرفت. در دوران جنگ هنگامی اولانا به همراهی خانواده اش به روستای اودینگبو نقل مکان کردند در کمال تعجب با استقبال مادر اودینگبو روبرو شدند. باری دیگر خواهرانگی ایبویی که بر هر امر دیگری پیشی داشت برایش ملجائی در روزگاران سخت شد. اکنون با فشرده شدنش به آغوش مادر اودینگبو به آرامش رسیده بود و تلاش نکرد که از آغوشش جدا شود. (۱۸۷)

اکنون او با فرا گرفتن از فرودستان توانسته بود جنگ را دوام بیاورد. امری که بدون همدلی ممکن نبود. جنگ در نهایت با شکست بیافرا به پایان می رسد. اولانا به همراه خانواده اش به خانه باز می گردند در حالیکه چیزی در او تغییر کرده است. او اکنون بیشتر می داند.

تمرکز ادیچی در این رمان محدود به خواهرانگی در دوران جنگ نمیشود. او همچنین از مسائلی چون لزوم وجود اتحاد بین زنان و مردان سخن می گوید امری که سوزان آردنت<sup>۳۹</sup> در کتاب "دینامیک فمینیسم آفریقایی" به عنوان

<sup>38</sup> O gburo m egbu, o mee ka m main tfe

<sup>39</sup> Susan Ardnt



عامل تفوق فمینیسم آفریقایی بر فمینیسم اروپایی معرفی می کند. فمینیستی که مردان و زنان را دعوت می کند تا بازگشتی داشته باشند به آن قسم از سنت هایی که توازن قدرت زنان در برابر مردان را تا حدودی رعایت کرده و همچنین با حذف آن قسم از سنت هایی که رنج زنان را در دوران معاصر موجب می شوند، به صدای تک تک زنانی که دوبار مورد استعمار قرار گرفته اند گوش فرادهند؛ زنانی که یکبار توسط سنت های مردسالارانه موجود در فرهنگ استعمار شده اند و بار دیگر توسط استعماری که نه تنها عاملیت سنتی آنان را نادیده گرفته بلکه آنها را به عنوان انسانی برابر هرگز به رسمیت نمی شناسد. آنها باید برای صدامند شدن تلاش کنند، تلاشی که لازمه اش این است که بگذاریم فرودستان سخن بگویند.

منابع

Adichie, Chimamanda Ngozi, *Half of a Yellow Sun*. Fourth Estate, 2007

Spivak, Gayatri Chakravorty. "Can the Subaltern Speak?". *Die Philosophin*. Vol. 14, No. 27. 2003, pp. 42–58.

Arndt, Susan. *The Dynamics of African Feminism: Defining and Classifying African Feminist Literatures*. Africa World Press, 2002

Allen, Judith Van. Sitting on a Man: Colonialism and the Lost Political Institutions of Igbo Women. *Canadian Journal of African Studies*. Vol. 6, No. 2, 1972. P. 165

L. C. Zanou Capo-Chichi and F. Bodjrènou, Women's Roles during Biafra War in *Half of a Yellow Sun* Adichie, 2016